



بررسی احکام مغایر نظم عمومی در فقه*

دکتر حسن رضازاده مقدم

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی فریمان

Email: h_rezazadeh118@yahoo.com

دکتر عباسعلی سلطانی^۱

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: soltani@um.ac.ir

دکتر محمدتقی فخلمی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: fakhlai@um.ac.ir

چکیده

اجرای احکام شرعی و تصدی امور مهم و عمومی جزء وظایف حاکم شرع یا مجتهد جامع الشرایط است و اقدام خودسرانه و بدون اذن حاکم شرع آحاد جامعه در این امور پسندیده نیست. احکامی چون حدود در فقه وجود دارد که در بدو امر به نظر می‌رسد اجرای آن‌ها برای مردم عادی جایز شمرده شده، درحالی‌که در حیطه عمل عموم قرار گرفتن آن‌ها به هرج و مرج در جامعه انجامیده و ظاهراً مغایر نظم عمومی است. این نوشتار با بررسی مصداقی شماری از این احکام در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا سپردن آن‌ها به دست عموم با نظم عمومی مغایرت دارد یا خیر. نتیجه به دست آمده اینکه این قبیل احکام در ظرف عدم استقرار حکومت اسلامی و سیطره فقه فردی و ترجیح مصالح شخصی بر مصالح عمومی، صادر شده است. اما در شرایط استقرار حکومت صالح اسلامی و سیطره فقه اجتماعی و سیاسی، در برابر احکام حکومتی محکوم است. برخی از احکام مغایر نظم عمومی نیز از باب اضطرار صادر شده و مقید به شرایط اضطرار است. اثبات این نکته که هرجا فقهای عظام، جز برخی معاصران، از «نظام» یاد کرده‌اند مقصودشان نظم عمومی است نیز از دستاوردهای این پژوهش است که به صورت کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی تدوین شده است.

کلیدواژه‌ها: نظم عمومی، مغایرت با نظم عمومی، احکام مغایر نظم عمومی، فقه حکومتی، اذن

حاکم.

* مقاله پژوهشی، تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۱/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۱۰/۰۵.

۱. نویسنده مسئول

A Study on the Jurisprudential Precepts Contradicting the Public Order

Hassan Reza Zade Moghaddam, Ph.D., Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Assistant Professor of Islamic Azad University of Fariman

Abbas Ali Soltani, Ph.D., Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author)

Mohammad Taghi Fakhlaei, Ph.D. Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Execution of religious precepts and managing the important and public affairs is among the duties of the sharia ruler or the highly qualified religious jurist and the arbitrary action as to these affairs by members of society without the authorization of sharia ruler is not acceptable. There are precepts in the Islamic jurisprudence including prescribed punishments whose execution by ordinary people, at first sight, appears to be permitted while if they fall within the competence of the public, this leads to chaos in the society and is, apparently, against public order. The present paper, through case studies on a number of such precepts, seeks to answer the question whether assigning them to the public contradicts the public order or not. The conclusion is that such precepts were issued at a time when the Islamic state was not established and the individual jurisprudence prevailed and private interests were preferred over public interests. However, in situations the righteous Islamic state is established and the social and political jurisprudence prevails, the precepts of the governmental jurisprudence are given priority over the above said precepts. Some precepts which contradict the public order and have been issued due to necessity are restricted to exigent circumstances. Proving the point that whenever the great jurists have mentioned order they have intended public order is also an achievement of this research which has been performed using library tools and through descriptive-analytical method.

Keywords: public order, contradiction with public order, precepts contradicting the public order, governmental jurisprudence, the ruler's authorization

مقدمه

تصدی امور مهم و عمومی جامعه به‌ویژه امور مربوط به نظام اجتماع، همچون امور مربوط به سیاست، حکومت، امور حسبیه، اجرای حدود و قصاص و... بر عهده رئیس و حاکم جامعه است؛ اعم از اینکه حاکم جامعه، پیامبر یا امام معصوم یا منصوب از جانب امام به نصب عام یا خاص باشد. این امور جزء وظایف افراد عادی نیست و آن‌ها تنها به‌اذن حاکم می‌توانند متصدی چنین اموری شوند (خمینی، مصطفی، ولایت فقیه، ۷۲؛ منتظری، نظام الحکم فی الإسلام، ۱۴۳-۱۹۱؛ همو، ۷۳)، در غیر این صورت در جامعه هرج و مرج و بی‌نظمی ایجاد می‌شود.

اما در کنار این مسئله، در فقه احکامی وجود دارد که در بدو امر به نظر می‌رسد طبق این احکام، اقدامات خودسرانه آحاد مردم در مواردی تجویز شده است؛ یعنی در برخی موارد، آحاد مردم بدون کسب اجازه از حاکم شرع می‌توانند نسبت به برخی امور به‌طور مستقیم اقدام کنند و این تجویز ظاهراً با نظم عمومی مغایرت دارد؛ از این رو این سؤال در ذهن تداعی می‌شود که با توجه به اینکه نظم عمومی جزء ضروریات هر جامعه‌ای است، وجود احکامی مغایر با نظم عمومی چه معنا و مفهومی دارد؟ آیا این احکام واقعاً با نظم عمومی مغایرند یا این مغایرت ظاهری است؟ اگر مغایرت واقعی است آیا راهی برای برون‌رفت از این مغایرت و تعارض وجود دارد؟ این پرسش‌ها به‌عنوان دغدغه اصلی این پژوهش، نویسندگان را بر آن داشته است تا به‌عنوان یک ضرورت، احکام مغایر نظم عمومی را به‌دقت بررسی کنند. ذیل هر یک از احکام ذکر شده، در صورت مستند و مستدل بودن، با رویکردی مثبت، دلایل صحت ارائه شده و در صورت نامعتبر بودنش، دلایل بطلان تبیین شده است و پس از بررسی‌ها، در نهایت با هدف توجیه و تبیین این احکام، راه برون‌رفت از تعارض ارائه شده است.

۱. تبیین مفهوم نظم عمومی

معنای لغوی

نظم واژه‌ای عربی است و به معنای مرتب کردن، کنار هم چیدن، جمع‌آوری کردن، شکل دادن، به رشته کشیدن، سروصورت دادن است (عمید، ذیل واژه؛ دهخدا، ذیل واژه؛ طریحی، ۱۷۶/۶؛ فراهیدی، ۱۶۶/۸؛ ابن منظور، ۵۷۸/۱۲؛ بندر ریگی، ذیل واژه) و «عمومی» به معنای گسترده و فراگیر است (دهخدا، ذیل واژه).

معنای اصطلاحی نظم عمومی

درباره تعریف نظم عمومی اختلاف نظر وجود دارد (مدنیان و دیگران، ۱۳۴؛ جعفری لنگرودی، ۹۳؛

صادقی، ۹۰؛ حدادی، ۱۵۹؛ شهبازی نیا و دیگران، ۹۶). به نظر می‌رسد این اختلاف به سبب کثرت مصادیق نظم عمومی باشد که در ادامه، تعاریف نظم عمومی بیان می‌شود:

«مجموعه تأسیسات حقوقی و قوانین، وابسته به حُسن جریان لازم امور مربوط به کشور یا راجع به صیانت امنیت و اخلاق در روابط آحاد مردم است که اراده افراد جامعه در جهت خلاف آن‌ها بلااثر باشد» (مدنیان و دیگران، ۱۴۵).

«نظم عمومی، جریان و روند مستمر و مداومی است که بر اساس قواعد موضوعه، شناسایی شده و دربرگیرنده نیازهای اساسی و عمومی جامعه باشد» (همو).

نظم عمومی عبارت است از حالت ناشی از ترتیب موجود تأسیسات حقوقی جامعه که در حقوق تحقیقی تضمین شده است» (احمدی و استانی، ۴۲).

بررسی تعاریف فوق نشان می‌دهد که کثرت مصادیق، سبب ارائه تعاریف متفاوتی از نظم عمومی شده است. اما همه دانشمندان این عرصه، برداشتی مشترک از نظم عمومی داشته و بر این باورند که نظم عمومی مقوله‌ای است که با تکیه بر قانون و قانونگذار، مصالح عمومی و فردی جامعه را در همه عرصه‌های اجتماعی، تعریف، تضمین و تأمین می‌کند، هرچند که ممکن است این مصالح تحت تأثیر برخی از شرایط همچون زمان، مکان و... تغییرات مصادیقی داشته باشد اما مفهوم آن همچنان پایدار خواهد بود.

اگر چه متولی دستگاه قضایی کشور فقها هستند ولی چون در تدوین قوانین موضوعه بیشتر رویکرد حقوقی وجود دارد، در متن این قوانین از اصطلاح نظم عمومی^۱ استفاده شده است و از طرفی چون مبنای حقوق موضوعه، فقه اسلامی است ضرورت دارد در مطالعه‌ای تطبیقی جایگاه واژه نظم عمومی در فقه نیز مشخص شود که در این صورت نوعی هم‌گرایی مثبت بین علم فقه و علم حقوق حاصل خواهد شد و این هم‌گرایی قطعاً هم در روند پژوهش و هم در اخذ نتیجه، مثمر ثمر خواهد بود.

از مطالعه تطبیقی متون فقهی و حقوقی چنین استنباط می‌شود که فقها نیز به موضوع نظم عمومی توجه ویژه داشته (کاتوزیان، ۱۵۸/۱) و در عبارات خود از واژه «نظام» به‌تنهایی و یا همراه واژگانی چون «اختلال النظام» یا «اختلال النظام» استفاده کرده و هیچ فعل یا ترک فعلی را که موجب اختلال در نظام یا مخالف مصالح نظام بوده جایز نمی‌دانند و منظور آن‌ها از این واژگان همان اصطلاح «نظم عمومی» است که مورد توجه حقوق‌دانان است و به‌صراحت از آن صحبت کرده‌اند (مدنیان و دیگران، ۳۵؛ ورعی، ۹؛ امیدفر و دیگران، ۵۸؛ ملک‌افضلی، ۱۲۹-۱۷؛ علی‌دوست، ۱۲۴ تا ۱۲۸). حاصل استقرای نگارنده در متون فقهی که در ادامه خواهد آمد، این است که شایع‌ترین کاربرد کلمه «نظام» در فقه به‌معنای «نظام معیشتی و

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۶۵.

زندگی مردم» و «نظام اجتماعی» است و این معنا بیشترین همخوانی را با نظم عمومی دارد؛ زیرا مهم‌ترین اثر نظم عمومی الزام‌آور بودن قوانین و مقررات تحت هر شرایطی است که این ویژگی هم در قاعده فقهی «اختلال نظام» و هم در «نظم عمومی» مطرح و در علم حقوق، قابل مشاهده است.

مغایر نظم عمومی: مغایرت واژه‌ای عربی است. گفته‌اند: مغایر یعنی مخالف، برخلاف و برعکس. مُغَايِرَةٌ نیز به معنای مخالفت، بیگانگی، جدایی، غیریت، دوگانگی است. مغایرت داشتن، با یکدیگر اختلاف داشتن، مخالف یکدیگر بودن (معین، ذیل واژه؛ دهخدا، ذیل واژه) و تغایرت الأشياء: اختلافت (طریحی، ۴۳۲/۳). منظور از عبارت «مغایر نظم عمومی» در این پژوهش، آن دسته از احکام فقهی است که با «نظم عمومی» مغایرت دارد و در صورت اجرا توسط مکلفان منجر به ایجاد بی‌نظمی، هرج و مرج اجتماعی خواهد شد.

۲. نظم عمومی در فقه

در بسیاری از ابواب فقهی تحت عناوین و واژگانی مانند وجوب «حفظ نظام» و حرمت «اختلال در نظام» به جایگاه نظم عمومی توجه ویژه شده است. از جمله:

۲-۱- علم فقه

۲-۱-۱- دانشمندان فقه معتقدند علم فقه نسبت به دیگر علوم مزیت و شرافتی خاص دارد؛ زیرا به وسیله این علم، نظام معاش و معاد و حفظ سعادت هر دو سرای بندگان تأمین می‌شود (فاضل لنکرانی، ۳۳/۱؛ قدیری، ۱).

۲-۲- اجتهاد و تقلید

۲-۲-۱- بر غیر فقیه واجب است که در احکام شرعی به فقیه مراجعه و از او تقلید کند و اگر چنین نکند، عسرو حرج و اختلال در نظام پیش می‌آید؛ چون مجتهدشدن بسیار سخت است (بهبهانی، الرسائل الفقهية، ۱۱؛ صدر، ۵۹؛ نجفی مرعشی، ۹۲ تا ۱۵۲).

۲-۲-۲- فقها معتقدند اگر اجتهاد واجب عینی باشد برای مکلفان عسرو حرج شدید، تکلیف بما لایطاق و اختلال در نظام پیش می‌آید (قدیری، ۵۹۰/۳؛ خویی، شرح العروة الوثقی، ۴۶/۱).

۲-۲-۳- ولی فقیه به این جهت ولی فقیه خوانده می‌شود که در امور حسبیه برای فقیه جامع الشرایط ولایت عامه وجود دارد و تصدی این امور توسط غیر فقیه سبب هرج و مرج در جامعه می‌شود. برخی از فقها، در خصوص گستره ولایت فقیه از این فراتر رفته و در تمامی اموری که موجب انتظام امر معاش و

معاد مردم است، قائل به ولایت مطلقه فقیه شده‌اند؛ زیرا حصول این انتظام ممکن نیست مگر به وسیله فقه و مجتهد جامع الشرایط (خویی، شرح العروة الوثقی، ۱/۱۴).

۲-۲-۴- همان عقلی که به وجوب انتصاب امام از سوی خدا برای حفظ سرزمین‌ها و سامان بخشیدن به امور دینی و دنیوی مردم حکم می‌کند، همچنین به وجوب انتصاب نائبی برای امام در زمان غیبتش حکم می‌کند تا از بروز ظلم به بندگان و شیوع فساد در بلاد جلوگیری شود و اگر این انتصاب نباشد، اختلال نظام ایجاد می‌شود (آل کاشف الغطاء، علی، ۱/۳۴۳-۳۷۳-۳۸۹).

۲-۳- طهارت

۲-۳-۱- اگر قول صاحب ید در ثبوت طهارت و نجاست اعتبار نداشته باشد، ناگزیر استصحاب جاری می‌شود که خود موجب عسرو حرج و اختلال نظام است (غروی، شرح العروة الوثقی - الطهارة، ۱۵۷/۳؛ سیزواری، ۱۳۸/۲).

۲-۳-۲- وسواس اگر سبب تأخیر یا تقویت واجب یا اختلال در نظام شود، حرام است؛ مثل وسواسی که سبب فوت نماز یا فوت نفقه واجب النفقه و... شود (همو، همان، ۳/۱۶۰).

۲-۴- صلاة

۲-۴-۱- حاضر شدن در نماز جمعه بر کسانی که حضور آنان در نماز جمعه سبب آشفستگی نظم اجتماعی می‌شود، واجب نیست (منتظری، توضیح المسائل، مسئله ۱۳۴۸، ۲۴۰).

۲-۵- صوم

۲-۵-۱- ثبوت هلال: مجتهد جامع الشرایط دارای مناصب متعددی است که اگر این منصب در اختیار دیگران باشد، موجب اختلال در نظام خواهد شد. از جمله این مناصب از نظر فقهای متأخر، ثبوت هلال است (نجفی مرعشی، ۱/۱۳۷).

۲-۶- معاملات

۲-۶-۱- برخی از انواع تجارت که نظام بلاد و عباد به آن‌ها متوقف است و نبودشان موجب ایجاد اختلال در زندگی می‌شود، از نظر فقها واجب است و لذا آن‌ها را واجبات نظامیه نام نهاده‌اند (بحرالعلوم، ۵/۲؛ حسینی عاملی، ۱۲/۱۵-۱۳۴).

۲-۶-۲- احضار ارواح چنانچه موجب هتک یا اذیت آنان یا برهم زدن نظم عمومی و مانند آن باشد، جایز نیست (منتظری، توضیح المسائل، ۴۴۴-۴۴۵).

۲-۶-۳- کسب کردن با سحر جایز نیست، زیرا موجب برهم خوردن نظم عمومی است (خمینی، مستند تحریر الوسيلة، ۱/۴۲۲).

۲-۶-۴- احتکار موجب اضرار، هرج و مرج و اختلال نظام است (همو، همان، ۴۷۵).

۲-۷- مزارعه

جواز حق الماره در مکان‌های پررفت و آمد سبب ضرروزیان فراوان می‌شود و فتح بایی است که موجب ضرر و فساد و اختلال نظام در زندگی کشاورزان خواهد شد (بهبهانی، حاشیه مجمع الفائدة والبرهان، ۱۶۰).

۲-۸- نکاح

۲-۸-۱- «در صورتی که زیادی جمعیت موجب اختلال نظم عمومی شود، بر همه مردم واجب کفایی است که از آن به یکی از راه‌های مشروع جلوگیری کنند» (روحانی، محمدصادق، توضیح المسائل، مسئله ۵۱۸/۹).

۲-۸-۲- از جمله حقوق مرد بر زن این است که زن از شوهرش اطاعت کند. مستند این حقوق علاوه بر روایات، اجماع مسلمانان است و نیز عقل حکم می‌کند که بقای نوع انسان و حفظ نظم اجتماعی متوقف بر این مسئله است (سبزواری، ۱۹۷/۲۵).

۲-۹- قضاوت

۲-۹-۱- عقل بر مشروعیت قضاوت دلالت دارد؛ زیرا اگر قضاوت نباشد، نظام مختل می‌شود. فقها قضاوت را به دلیل اینکه حفظ نظام متوقف بر آن است، جزء واجبات کفایی دانسته‌اند (غروی، شرح العروة الوثقی، التقلید ۱/۱۴؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۶/۱۵).

۲-۹-۲- شرط عدالت برای قاضی منصوب و تحکیم، موجب برهم خوردن نظم عمومی می‌شود، بلکه عدم فسق کافی است (جوهری، ۳۵/۱).

۲-۹-۳- ایجاد و حفظ نظام معاش، برقراری نظم و قانون و جلوگیری از هرج و مرج وظیفه قاضی است (خویی، شرح العروة الوثقی، ۳۵۷/۳۱).

۲-۹-۴- در اجرای قصاص به جهت دفع فساد و جلوگیری از به هم خوردن نظم عمومی، رجوع به حاکم و اخذ اجازه واجب است (گلپایگانی، ۹۸/۲).

۲-۱۰- مسائل مستحدثه

اموری که باعث هرج و مرج و اختلال نظام معاش انسانی می‌شود، جایز نیست و مقررات دولت برای حفظ این دو جهت، تصویب شده است (اراکی، ۶۰۲).

نتیجهٔ مبحث این است که در اکثر ابواب فقهی به نظم عمومی توجه شده اما در متون کهن فقهی واژه «نظام» بیشتر به کار رفته که حسب موضوع، مقصود همان نظم عمومی است اما فقهای معاصر بیشتر از واژه نظم عمومی استفاده کرده‌اند.

۳- احکام مغایر نظم عمومی

قانونگذار و در جامعهٔ اسلامی، احکام شرعی و قانون، اساسی‌ترین عامل ایجاد و حفظ نظم عمومی در جامعه است و بدون تصویب و اجرای قوانین آمره توسط حاکم اسلامی عملاً ایجاد و حفظ نظم عمومی ممکن نیست. بنابراین وجود رهبر و حاکم ضرورت اجتماعی است^۱ (نهج البلاغه، خطبهٔ ۴۰) به‌گونه‌ای که قوام هر جامعه‌ای به وجود حاکم بستگی دارد و نبودن حاکم سبب تعطیلی احکام و قوانین، ایجاد هرج و مرج در جامعه و از بین رفتن نظم عمومی می‌شود (آل کاشف‌الغطاء، محمدحسین، ۲۰۸/۳).

بنابراین بر مردم واجب است از رهبر جامعه اطاعت کنند و خودسرانه اقدامی انجام ندهند که البته این اطاعت دربارهٔ پیامبر و امام، مطلق است (صابری همدانی، ۲۷). از سوی دیگر در قبال این اطاعت، تدبیر شئون جامعه، جلوگیری از ظلم و فساد، رفع اختلافات، ایجاد نظم و امنیت اجتماعی و در نهایت تأمین امور معاش و معاد مردم از وظایف رهبر جامعه است و در این خصوص فرقی ندارد که رهبر جامعه در چه مرتبه‌ای از مراتب رهبری باشد (آل کاشف‌الغطاء، علی، ۳۷۴/۱). اعمال خودسرانهٔ آحاد جامعه جایگاهی نداشته و هرگونه سرپیچی از قوانین و دستورات رهبر جامعه مردود شمرده شده و اگر کسی با فساد و تعدی، در نظام جامعه اختلال ایجاد کند، بر حاکم اسلامی واجب است چنین افرادی را ادب و تعزیر کند (تبریزی، تنقیح مبانی الأحکام، ۲۴۰). قرآن کریم نیز این اقدامات را نکوهش کرده و وعدهٔ عذاب داده است.^۲ همچنین حفظ منافع و مصالح عمومی جامعه از وظایف حکومت می‌باشد (منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ۳۹/۱). حکومت باید مصالح و منافع عمومی را بر مصالح و منافع فردی مقدم دارد؛ لذا از این جهت احکام حکومتی بر مصالح فردی نیز مقدم است (علی‌دوست، ۵۴۱).

علی‌رغم توجه فقه اسلامی به حفظ نظم عمومی، در فقه احکامی وجود دارد که اگر با دیدگاه فقه حکومتی بدان نگریسته شود، ظاهراً با مبانی نظم عمومی مغایرت دارد. فقه اسلامی در موارد متعددی به آحاد مردم اجازه داده است بدون کسب اجازه از حاکم شرع، نسبت به انجام برخی امور اقدام کنند که ظاهراً این اقدامات با نظم عمومی مغایرت دارد. جای تأمل دارد که قانونگذار با وجود تأکید بر ایجاد نظم

۱. «وانه لابد للناس من امیر بر او فاجر».

۲. «وَأَعْلَمُوا أَنْ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَزِينَةُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّةٌ إِلَيْكُمْ الْكُفْرُ وَالْفُسُوقُ وَالْعِصْيَانُ أُولَئِكَ هُمُ الرَّأْسِدُونَ (الحجرات: ۷)، (الأحزاب: ۳۶)، (النساء: ۱۴)

عمومی و مخالفت با هرج و مرج و فتنه، خود قوانینی را تصویب کند که با نظم عمومی مغایر داشته باشد. در ادامه مطلب، برخی از این احکام ذکر می‌شود.

۳-۱- جهاد

۳-۱-۱- جهاد دفاعی، یعنی جنگیدن برای حفظ اسلام و دفاع از سرحدات بلاد اسلامی به هر وسیله ممکن از جمله بذل جان و مال، بر تمام مسلمانان واجب است و در این امر نیازی به اذن حاکم شرع نیست (خمینی، روح‌الله، توضیح المسائل، ۴۰۳؛ میرزای قمی، ۳۶۷/۱).

البته این مسئله با جهاد ابتدایی به دلیل عدم جواز جهاد ابتدایی بدون اذن امام، متفاوت است؛ زیرا جهاد از وظایف امام می‌باشد (طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۴۷/۷).

وجه مغایرت: بدون شک نظم عمومی در سایه مدیریت واحد و نظم عمومی محقق می‌شود. بنابراین در صورتی که سرحدات بلاد اسلام در معرض خطر باشد، اقدام مستقیم هر شخص برای رفع خطر علاوه بر ایجاد هرج و مرج، سبب ابتلای جامعه به تعدد مدیریت می‌شود؛ در حالی که در زمان بحران، وجوب تبعیت از مدیریت واحد لازم است تا نظم عمومی از بین نرود.

۳-۱-۲- در میدان جنگ چنانچه دشمن طلب مبارز کند، مبارزه با او بدون اذن امام واجب است (فخر المحققین، ۳۵۸/۱؛ خمینی، روح‌الله، توضیح المسائل، ۴۰۳).

وجه مغایرت: چنانچه در میدان جنگ هر یک از سپاهیان بدون اذن و خودسرانه اقدام به مبارزه کند، جایگاه فرمانده لشکر متزلزل می‌شود و انسجام سپاه اسلام از بین می‌رود.

۳-۱-۳- در زمان غیبت امام (ع) هر آنچه از دارالحرب به دست آید، تملکش بدون اذن امام جایز است (علامه حلی، تحریر الأحکام، ۴۱۰/۲).

وجه مغایرت: تصرف در غنائم دارالحرب پس از اخراج خمس آن، متعلق به مسلمانان است. لذا اگر در این تصرف، اذن امام در نظر گرفته نشود، هرج و مرج و اغتشاش به وجود می‌آید؛ به‌مخصوص در امور مالی که نسبت به آن اشتیاق بیشتری در مردم وجود دارد.

۳-۱-۴- پناه‌دادن به هر یک از افراد دشمن توسط هر یک از افراد سپاه اسلام بدون اذن امام جایز است (مروارید، ۲۲۷/۳۱).

تسلط و شناخت بیشتر امام از دیگر سپاهیان نسبت به سپاه دشمن یقیناً وجه مغایرت بوده (طوسی، المبسوط، ۱۹/۲) و این مسئله اغلب در مورد فرماندهان غیر معصوم نیز صدق می‌کند. لذا اقدام خودسرانه هر یک از افراد سپاه نسبت به پناه‌دادن افراد سپاه دشمن سبب افزایش احتمال رسوخ دشمن و ورود

جاسوسان در غالب پناه‌جو به داخل سپاه اسلام شده و در نهایت، این مسئله علاوه بر ایجاد هرج و مرج، مقدمات و بستر جاسوسی دشمن را فراهم می‌کند.

۳-۲- امر به معروف و نهی از منکر

در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شکی نیست. فقها برای این فریضه مراتب سه‌گانه را ذکر کرده‌اند: مرتبه اول انکار قلبی؛ آمر و ناهی در این مرحله، تمایل یا انزجار قلبی خود را به روش‌های مختلف مثل لبخند یا چهره درهم‌کشیدن ابراز می‌دارد. مرتبه دوم انکار زبانی؛ در این مرحله آمر و ناهی، تمایل یا انزجار خویش را نسبت به معروف یا منکر به زبان می‌آورد. مرتبه سوم انکار عملی؛ در این مرحله آمر و ناهی، عملاً عامل به معروف یا منکر را تشویق یا تنبیه می‌کند. برای این مرحله نیز مراتبی را ذکر کرده‌اند. مرتبه اول و دوم البته به شرط استطاعت علمی و عملی یک وظیفه عمومی است. انجام مرتبه سوم توسط غیر امام (ع) یا نائب او، مشروط به اذن امام (ع) است. اما در مورد مرتبه سوم برخی از قدمای فقها^۱ گفته‌اند: چنانچه در این مرحله نیاز به ضرب یا جرح باشد، انجامش جایز بوده و نیاز به اذن امام یا حاکم و فقیه نیست (مکارم شیرازی، ۴۳۲ تا ۴۴۱؛ علامه حلی، تحریر الأحکام، ۲/۴۱۲).

برخی از فقها نیز گفته‌اند:

در مواردی که توقع ضرر باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست مگر آنکه مورد امر به معروف و نهی از منکر مهم‌تر از ضرر متوقع باشد که در این صورت نیازی به اذن حاکم و غیر حاکم نیست (خویی، صراط النجاة، ۱۳۹/۳). شیخ طوسی معتقد است که اگر امر به معروف انجام نمی‌شود مگر با جنگیدن، باید این کار انجام شود و نیازی به اذن سلطان نیست (التبیین فی تفسیر القرآن، ۲/۵۴۹-۵۶۶).

وجه مغایرت: باتوجه به اینکه ولایت بر مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر، جزء وظایف امام (ع) یا منصوب از ناحیه امام است (مکارم شیرازی، ۴۰۰/۱۴۲۲)، واکذاری این وظیفه به مردم که غالباً نسبت به احکام این فریضه آگاهی کامل ندارند، علاوه بر اینکه موجب هرج و مرج شده (منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ۱۱۳/۲)، موجبات سوءاستفاده برخی از افراد را فراهم می‌آورد. از دیگر عواقب این امر نیز نداشتن ضمانت اجرایی و عدم نفوذ کلام افراد عادی جامعه در بحث امر به معروف است که معمولاً نتیجه‌ای جز وهن آمر و ناهی ندارد.

۱. سید مرتضی، شیخ طوسی و علامه حلی.

۳-۳- خمس

می‌توان سهم امام را در راه فقرا هزینه کرد و در این زمینه اذن مجتهد شرط نیست. دلیل این حکم، شاهد حال امام است؛ یعنی اگر خود امام هم حضور داشتند، این کار را انجام می‌دادند (میرزای قمی، ۲۰۸/۱).

وجه مغایرت: اولاً تصرف در سهم امام بدون اذن امام (ع) حرام است؛ ثانیاً هزینه‌کردن سهم امام در زمان غیبت بدون اذن مجتهد، موجب هرج و مرج در نظام اقتصادی جامعه می‌شود. لذا اقدام خودسرانه در زمینه مصرف خمس صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳-۴- زکات

فقها بر این نظر اجماع دارند که هر شخصی زکات مالش را می‌تواند بدون اذن حاکم و بی‌نه و میمنه بپردازد، چون این کار را فی‌وجه‌الله انجام می‌دهد (مغنیة، ۴۲۸/۱).

وجه مغایرت: امیرالمؤمنین در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «این فرمانی است که در قالب عهدنامه‌ای، بنده خدا علی، امیرالمؤمنین، به مالک بن حارث اشتر می‌نویسد. در زمانی که او را به ولایت مصر گماشت تا خراج آنجا را جمع‌آوری و با دشمنانش جهاد و مردمانش را اصلاح و سرزمینش را آباد کند» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). در این نامه، حضرت قبل از آنکه مالک را به تقوای الهی امر کند، به جایبه خراج امر می‌کند و این امر به جایبه خراج، اهمیت موضوع را بیان می‌دارد. لذا تجمیع و شناسایی اموال عمومی و سامان‌دهی موارد مصرف این اموال، یکی از مصادیق، اسباب و نمودارهای ایجاد و حفظ نظم عمومی بوده و تجمیع این اموال ضروری است و قطعاً پراکندگی و سوءمدیریت در این زمینه، موجبات از بین رفتن نظم عمومی را فراهم می‌آورد. بنابراین تجمیع اموال عمومی و هزینه‌کردن عادلانه آن باید توسط حاکم اسلامی انجام شود، در غیر این صورت سبب آسیب به نظم عمومی و به‌ویژه نظم اقتصادی خواهد شد.

۳-۵- نکاح

برای هر یک از زوجین جایز است به خاطر عیوب دیگری نکاح را فسخ نمایند و در این امر نیازی به اذن حاکم نیست (خمینی، تحریر الوسیلة، ۲/۲۹۴؛ سیستمی، المسائل المتخبة، ۳۹۲؛ صاحب‌جواهر، ۳۰/۳۴۴؛ محقق حلی، ۲/۵۴۲).

وجه مغایرت: ظهور برخی از عیوب، موجب فسخ نکاح می‌شود اما صدور مجوز فسخ نکاح برای مردم عادی که غالباً از احکام شرعی مطلع نیستند، موجبات وهن جایگاه حاکم شرع را فراهم کرده و دیگر وجود حاکم شرع فرقی نخواهد داشت. ضمن اینکه اگر قرار باشد هر شخصی خارج از هرگونه تشریفات

قانونی به طور مستقیم اقدام به فسخ نکاح نماید، زمینه سوء استفاده بسیاری از افراد فراهم شده و با عدم رعایت مصلحت حفظ نسل، کیان خانواده متلاشی می شود و نظم عمومی جامعه از بین می رود^۱.

۳-۶- احیای موات

برای مسلمانان احیای اراضی موات، حیازت معادن و رؤوس جبال و بطون اودیه بدون اذن مجتهد جایز است (میرزای قمی، ۱/۲۰۸).

وجه مغایرت: اراضی موات، معادن، رؤوس جبال و بطون اودیه جزء انفال و انفال نیز متعلق به امام معصوم است که در زمان غیبت امام، اختیار آن با فقیه جامع شرایط است. در صورت استقرار حکومت اسلامی اختیار انفال با حکومت اسلامی است به شرط آنکه در رأس حکومت، فقیه جامع شرایط قرار داشته باشد. برخی از فقها همچون میرزای قمی معتقدند در زمان غیبت که حکومت اسلامی استقرار ندارد، شیعیان می توانند نسبت به بهره برداری از انفال (اراضی موات، معادن و رؤوس جبال و بطون اودیه و...) بدون اذن حاکم و مجتهد اقدام کنند؛ لذا چنانچه بهره برداری از این اموال در زمان غیبت، بدون اذن حاکم و مجتهد جایز نباشد، سبب بهره برداری آزادانه غیر شیعه از اموال امام (ع) و محروم ماندن شیعیان از این مزیت می شود، در نتیجه برخی از فقها بهره برداری از این اموال را منوط به اذن حاکم و مجتهد نمی دانند.

نگارنده بر این باور است اگر قرار باشد حتی در زمان استقرار نداشتن حکومت اسلامی، مردم بدون اذن حاکم و مجتهد نسبت به بهره برداری از آن اقدام کنند، هرج و مرج ایجاد خواهد شد. به مخصوص امروزه با وجود ادوات پیشرفته کشاورزی این امکان برای افراد وجود دارد که در کمتر از یک ساعت، مساحت بسیاری از اراضی موات را احیا کنند و این مسئله قطعاً نظم عمومی جامعه را بر هم خواهد زد.

۳-۷- تقاص

تقاص همان استیفای حق یا اثر جنایت توسط صاحب حق از کسی است که حق بر ذمه اوست و از ادای حق امتناع می کند. تقاص دو نوع است: مالی و جانی.

۳-۶-۱- تقاص مالی

شروط اجرایی شدن تقاص:

وصول به حق به صورت متعارف توسط صاحب حق ممکن نباشد؛

۱. سؤال: آیا دولت اسلامی می تواند به علت مصالحی مهم، صحت بعضی عقود یا ایقاعات (مثل ازدواج یا طلاق) را منوط به گذراندن مراحل خاص کند؟ جواب: (باسمه جلت اسمائه) دولت اسلامی مانند سایر دول حق چنین کاری ندارد مگر با اذن فقیه جامع شرائط، آن هم در صورتی که بر ترک آن مفاسد مهمی مترتب شود که در فقه از آن تعبیر به «اختلال نظام» می کنند (تاریخ جواب استفتاء: ۱۸ جمادی الاولی ۱۴۱۹). ر.ک: روحانی، سیدمحمدصادق، استفتانات قوة قضائیه، ۳۶.

از طریق حاکم شرع یا محکمه ممکن نباشد؛

بدهکار اصل حق را منکر شود؛

بدهکار حق را منکر نیست اما در پرداخت آن امروز و فردا می‌کند؛

بدهکار سقوط حق را ادعا کند؛

بدهکار غایب باشد؛

تقاص، ایجاد فتنه و ضرر نکند.

در صورت تحقق شرایط مذکور و توانایی صاحب حق بر اخذ حقی از بدهکار، صاحب حق می‌تواند بدون اذن حاکم، تقاص کند (محقق حلی، ۸۹۵/۴؛ بحرالعلوم، ۲۸۰/۳؛ خویی، صراط النجاة، ۱۱/۲؛ طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ۷۲۸/۶؛ علامه حلی، تلخیص المرام، ۲۹۸؛ مروارید، ۴۱۲/۱۱ و ۳۵۷/۳۳).

وجه مغایرت: حفظ نظم عمومی و رفع ظلم و فساد، وظیفه رهبر حاکم است. اگر قرار باشد هر کسی خودسرانه و بدون اذن حاکم، مستقیماً برای استیفای حقوق خود اقدام نماید، نظم عمومی جامعه بر هم خورده و هرج و مرج ایجاد می‌شود.

۳-۶-۲- قصاص جانی (قتل مهدورالدم)

قتل مهدورالدم از دیگر مواردی است که می‌توان بدون اذن حاکم اقدام کرد.

مهدورالدم انواعی دارد: (شهید ثانی، ۱۹۴/۹؛ خویی، تکملة المنهاج، ۳۵۶/۵۷؛ وحید خراسانی، ۴۰۷/۳).

۱. مهدورالدم نسبت به تمام مردم، مثل سب‌النبی

۲. مهدورالدم نسبت به تمام مسلمانان، مثل کافر حربی، مرتد قبل از توبه یا کسی که به حق قصاص

شده یا کسی که از باب دفاع کشته شده است یا مثل اینکه زوج، زوجه‌اش را در حال زنا بکشد؛

۳. مهدورالدم نسبت به امام(ع) و نائبش، مثل لائظ، زانی محصن و مرتد فطری بعد از توبه که به حد

شرعی کشته شده‌اند؛

۴. مهدورالدم نسبت به ولی دم

اگر مهدورالدم از جنس نوع اول (سب‌النبی و الاثمه) باشد، اکثر فقها معتقدند همه مردم می‌توانند

نسبت به قتل او بدون اذن حاکم اقدام نمایند، البته به شرط آنکه خوف فتنه و ضرر نباشد (خرسان، ۲۴۴؛

مدنی کاشانی، ۱۰۹؛ شهید ثانی، ۱۹۴/۹؛ وحید خراسانی، ۴۰۷/۳).

در مورد نوع دوم مهدورالدم برخی معتقدند که انسان می‌تواند در دفاع از نفس، عرض و مال، متجاوز را بکشد و نیازی به اذن امام و حاکم نیست و قصاص، دیه و کفاره نیز بر قاتل مترتب نیست (وحید خراسانی، ۴۰۷/۳؛ علوی، ۳۱۵ تا ۳۲۸؛ خراسان، ۲۴۴ تا ۲۴۹).

برخی نیز اذن حاکم را برای جلوگیری از برهم خوردن نظم عمومی لازم می‌دانند و اگر بدون اذن اقدام به قتل مهدورالدم نماید، دیه و قصاصی بر او نیست اما گناه و معصیت کرده است (علوی، ۳۱۹/۱). در خصوص نوع سوم، اقدام بدون اذن اشکال دارد. برخی معتقدند این امر فقط وظیفه امام (ع) است (وحید خراسانی، ۳۶۶/۳؛ خویی، تکملة المنهاج، ۳۵۶/۲). اما برخی از فقها بر این باور هستند که اگر کسی مثلاً زانی یا لانی را بدون اذن امام به قتل برساند، قصاص، دیه و کفاره‌ای بر او نیست (شهید ثانی، ۶۶/۱۰؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۰۴/۱۴ و ۲۶۳/۱۶).

در خصوص نوع چهارم برخی از فقها معتقدند اگر ولی دم یک نفر باشد، بعد از اثبات جرم، ولی دم می‌تواند بدون اذن حاکم قصاص کند (علامه حلی، تحریر الأحکام، ۴۹۱/۵؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۶۹۷/۱؛ مدنی کاشانی، ۱۰۹؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۵۲۳/۲).

از میان انواع چهارگانه مهدورالدم، فقها نسبت به مورد اول (ساب النبی) و مورد دوم (دفاع از نفس، عرض و مال) شدت بیشتری به خرج داده و تقریباً اکثر فقها و به‌ویژه متقدمان در این خصوص اتفاق نظر دارند.

در خصوص مورد سوم اکثراً معتقدند بدون اذن امام جایز نیست.

در رابطه با مورد چهارم هم با دو شرط واحد بودن ولی دم و اثبات جرم در نزد حاکم، ولی دم می‌تواند بدون اذن حاکم اقدام به قصاص کند.

مضمونی از مباحث فوق در ماده ۱۵۶ و ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز آمده است.

وجه مغایرت: قضاوت، صدور احکام، اجرای حدود، تعزیرات و مجازات مجرمان، از وظایف مجتهد و حاکم شرع است. صدق عنوان مهدورالدم بر افراد نیز از مباحث بسیار مشکل و پیچیده مبحث قضا می‌باشد. اقدام به قتل مهدورالدم توسط افراد عادی که اکثراً به احکام شریعت و به‌ویژه مبحث قضا آگاهی لازم ندارند، قطعاً مفسده عظیم به همراه خواهد داشت و نظم جامعه را بر هم زده، موجب فتنه و هرج و مرج می‌شود.

۳-۸- حدود

در زمان غیبت امام(ع) در مواردی می‌توان بدون اذن امام و حاکم، حد جاری کرد: سید بر مملوکش (علامه حلی، تحریر الأحکام، ۲/۲۴۲؛ طوسی، المبسوط، ۸/۱۱؛ ابن‌فهد حلی، ۱۶۳؛ سبزواری، ۱۵/۲۳۰)؛ پدر بر فرزندش (علامه حلی، همان، ۲/۲۴۲؛ ابن‌فهد حلی، ۱۶۳) و شوهر بر زوجه‌اش (علامه حلی، همان، ۲/۲۴۲؛ ابن‌فهد حلی، ۱۶۳؛ طوسی، النهایه، ۳۰۱).

البته در عبارات شیخ طوسی آمده است که در زمان غیبت امام(ع) رخصت داده شده که در صورت امنیت از ضرر مالی و جانی بر مؤمنان، می‌توان در موارد فوق اقامه حد کرد (المبسوط، ۸/۱۱). همچنین در موارد عدم حق دسترسی به ائمه و غلبه ظالمان، در صورت امنیت از ضرر، انسان می‌تواند بر فرزند و اهل و مملوکش حد جاری کند (همو، النهایه، ۳۰۱).

وجه مغایرت: اقامه حد جزء وظایف امام(ع) یا منصوب از طرف امام است (مفید، ۲۵۲-۸۱۰؛ علامه حلی، تحریر الأحکام، ۵/۳۱۱؛ صاحب‌جواهر، ۴۱/۳۶۶؛ تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ۱۶۱). بنابراین اقامه آن توسط افراد عادی اقدامی خودسرانه، مخالف نظم عمومی و موجب اختلال در نظام می‌باشد.

۴- بررسی و تحلیل

۴-۱- تحلیل کلی و عام

دقت در احکام مغایر نظم عمومی وجوه مشترکی را به دست می‌دهد. در همه این احکام نوعی اضطراب در عدم دسترسی به حاکم و حکم حاکم شرع دیده می‌شود. از عمده دلایل بروز این اضطراب هم می‌توان به عدم دسترسی به امام معصوم یا عدم استقرار حکومت اسلامی و صالح اشاره کرد. فقه شیعه نیز در طی دوران، بر اساس وظیفه خود به منظور پاسخگویی به مسائل و برای خروج از این اضطرابها، راه‌حلهایی را ارائه داده است. ضرورت رعایت احکام شرعی و عدم تعطیلی دین، در زمان اضطراب باعث جریان فقه در بستر فردی شده و نتیجه این جریان، صدور احکامی اضطراری است که با مصلحت «رعایت نظم عمومی» در تراحم قرارگرفته است. نظم عمومی بر اساس رعایت مصالح عمومی و ترجیح آن بر مصالح فردی شکل گرفته، بر دیگر احکام تقدم یافته (امیدی‌فر، ۵۷ تا ۸۲) و رعایت آن الزامی شده است.

تراحم به وجود آمده به تقریری دیگر چنین است: ضرورت اجرای احکام اسلامی و تعیین تکلیف مکلفان در زمان اضطراب از یک سو با ضرورت ترجیح مصلحت عمومی بر فردی که سبب ایجاد نظم عمومی است از سوی دیگر در تراحم است. این احکام نیز اکثراً در زمان عدم استقرار حکومت اسلامی

صادر شده است. لذا فقها برای رفع این مشکلات، در موارد بسیاری اقدام فردی را بدون اذن حاکم پذیرفته‌اند که البته این امر به خاطر عدم برخورداری نظام سیاسی حاکم از مشروعیت لازم بوده است؛ زیرا «در دوران بین «حفظ نظم اجتماعی» و «حفظ نظام سیاسی»، «حفظ نظم اجتماعی» تقدم دارد مگر آنکه نظام سیاسی فاقد مشروعیت و مصداق حکومت جائز که مفسد بقای آن بیش از مفسده اختلال نظم اجتماعی است، باشد» (همو، همان، ۲۸).

در صورت استقرار حکومت اسلامی مشروع، فقه رنگ اجتماعی به خود گرفته و نقش حکومت و حاکم، آشکار می‌شود و بسیاری از این فتواها دچار تغییر شده و وضعیت دیگری می‌یابد؛ زیرا نتیجه تحکیم سازوکارهای فقه سیاسی و حکومتی، تقدیم مصالح عمومی بر فردی است نه برعکس. کدام فقیه می‌تواند در زمان استقرار حکومت اسلامی به ترجیح منافع فردی بر منافع اجتماعی قائل شود؟! چراکه این نظریه علاوه بر تضعیف فقه سیاسی و حکومتی، منجر به سستی دین می‌شود. همان طور که اکثر فقها معتقدند مزاحمت حکم حاکم شرع توسط حاکم یا فقیه دیگر جایز نیست و مستلزم اختلال نظام و هرج و مرج است (علی دوست، ۷۹۲؛ خمینی، الإجتهد والتقلید، ۳۸۷؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۳/۳۱۵).

حاصل اینکه نگرش فردی به قضایا در زمان وجود حکومت و حاکم مبسوط‌الید و تقدم مصالح فردی بر عمومی علاوه بر تزلزل نظم عمومی، نتایج نامطلوبی همچون ایجاد تراحم و مهم‌تر از آن سستی دین و تضعیف نظام سیاسی در پی خواهد داشت. بنابراین ضرورت دارد در عرصه‌هایی که نظام حکومتی و سیاسی تحت نظارت فقه است، در احکام مغایر نظم عمومی بازنگری شده و ساحت فقه از این تراحمات پیراسته شود.

۴-۲- تحلیل موردی و خاص

۴-۲-۱- جهاد دفاعی

الف: یکی از فقها پس از اینکه دفاع را منوط به اذن حاکم شرع نمی‌داند، می‌نویسد: «ولّی برای نظم و هماهنگی برنامه‌های دفاعی، باید در صورت امکان، فرمانده یا فرماندهان آگاه و مورد اعتمادی را با نظر حاکم شرع تعیین کنند» (بنی‌هاشمی خمینی، ۷۶۹/۲). برخی از فقهای معاصر معتقدند که فقیه از باب حسبه باید در امر مهم جهاد با اهل خبره و بصیرت مشورت نماید تا مطمئن شود که مسلمانان از عده و عده کافی برخوردار بوده، بر کفار غلبه می‌کنند و چون این امر مهم نیاز به فرماندهی دارد که دستوراتش در بین مسلمانان نفوذ داشته باشد، ناگزیر این امر در فقیه جامع‌الشرایط متعین می‌شود و اگر فقیه این امر مهم را به شخص دیگری تفویض کند، این کار موجب هرج و مرج می‌شود (خویی، منهج الصالحین، ۱/۳۶۶؛ وحید خراسانی، ۴۱۲/۲).

نکته دیگر اینکه با وجود در معرض خطر بودن سرحدات اسلامی و ضرورت دفع آنی دشمن، کسب اذن لازم نیست و در چنین شرایطی، با مشروط بودن امر دفاع به اذن حاکم، نظم و امنیت عمومی به خطر می افتد. در این موارد امر دایر بین مصلحت سنجی فردی و سریع و انتظار برای دریافت حکم حاکم، می شود و چه بسا مفسده ناشی از به انتظار حکم حاکم ماندن بیشتر از مفسده اقدام فردی سریع باشد؛ لذا در این مسئله، فقه از باب اضطرار راهی برای رفع مفسده گشوده است و در حقیقت حفظ نظم عمومی در این وضعیت، اقدام سریع و دفع آنی دشمن است نه در انتظار اذن و حکم حاکم نشستن.

ب: در زمانی که دشمن در میدان جنگ مبارز می طلبد اولاً ضرورت دفع آنی وجود دارد؛ ثانیاً روایات باب جهاد که در کتاب وسائل الشیعه ملاحظه شد، روایات دال بر وجوب مبارزه بوده اما صحبتی از اذن نشده است. در روایات، عنوان شده که اگر دشمن مبارزه طلبید، باید پاسخ او را داد. بنابراین در این مورد نیز مغایرتی با نظم عمومی وجود ندارد.

۴-۲-۲- امر به معروف

نظر برخی از فقهای معاصر با فقهای متقدم متفاوت است و توسل به ضرب و جرح یا اتلاف اموال و بالاتر از آن را برای هیچ کس بدون اذن حاکم یا مجتهد جامع الشرایط جایز نمی دانند (بنی هاشمی خمینی، ۷۷۰/۲؛ صاحب جواهر، ۳۸۳/۲۱؛ خمینی، رساله عملیه، مسئله ۴۰۲/۲۸۲۳). مصطفی خمینی آن را جزء واجبات سیاسی می داند (ثلاث رسائل، ولایت فقیه، ۲۳)؛ یعنی این امر در حد افراد عادی نبوده و جزء وظایف حاکم اسلامی است. مقام معظم رهبری در این باره نیز معتقد است: «اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی اهمیت داده می شود، احتیاج به اذن حاکم و مسؤلان ذی ربط و پلیس محلی و دادگاه های صالح دارد» (بنی هاشمی خمینی، ۷۷۰/۲؛ آل کاشف الغطاء، علی، ۶۲۵/۱).

۴-۲-۳- خمس

در مورد هزینه کردن سهم امام بدون اذن مجتهد نیز باید گفت: تجمیع اموال و ثروت های عمومی در زمان غیبت امام عصر (ع) به صواب نزدیک تر است. ضمن اینکه مجتهد جامع الشرایط به دلیل اینکه به مصالح عامه آگاه تر است، بر جمع آوری و توزیع عادلانه این اموال اصلح از مردم عادی می باشد. علاوه بر این دلیل شاهد حال، دلیل قوی و پسندیده ای نیست و نیز این یک نظر شاذ است و بسیاری از فقهای معاصر در مصرف سهم امام، اذن مجتهد و حاکم را شرط می دانند (میلانی، ۱۷۲؛ بنی هاشمی خمینی، ۵۹/۲).

۴-۲-۴- زکات

در مورد پرداخت زکات توسط خود افراد و بدون اذن حاکم، شیخ مفید معتقد بر وجوب پرداخت زکات به امام معصوم (ع) یا نائب خاص ایشان است و در صورت نبود سفیر آن حضرت در بین مردم، زکات به «فقهاء المامونین من اهل ولايته» پرداخت شود؛ زیرا فقیه به موارد مصرف زکات از دیگران آگاه‌تر است (المقتنع، ۲۵۲). در این نظریه بسیاری از بزرگان فقها همچون شیخ طوسی و بسیاری از معاصران همچون آیات عظام امام خمینی، سیستانی و مکارم شیرازی با شیخ مفید همراه‌اند. البته برخی از فقها در دوران غیبت احتیاطاً دفع زکات به فقیه را افضل دانسته‌اند (بروجردی، شرح العروة الوثقی، الزکاة، مسئله ۲۷۵۴، ۲۰۲/۲۴) و برخی در صورتی که مالک از فقیه ابصر نسبت به امر زکات باشد، مالک را اولی از فقیه دانسته‌اند (خوانساری، ۸۱/۲) که البته این مسئله به صواب و نظم عمومی نزدیک‌تر است. مکارم شیرازی معتقد است که منابع درآمد حکومت اسلامی برای حل مشکلات جامعه از محل همین وجوهات شرعی است. (بحوث فقهیه مهمه، ۴۱۷). نگارنده بر این باور است که اگر قرار باشد افراد با نظر و سلیقه خودشان وجوهات شرعی را هزینه کنند، بیت‌المال مسلمانان همیشه خالی بوده و عملاً حکومت اسلامی قدرت مالی نداشته، قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود و جز وهن چیزی برای حکومت باقی نخواهد ماند. نظر فقهای معاصر و بعد از انقلاب اسلامی این است که زکات باید به فقیه جامع‌الشرایط پرداخت شود (مکارم شیرازی، ۴۱۸؛ خمینی، وسیله النجاة، ۲۹۳؛ سیستانی، مسئله ۲۵۹۵-۲۶۰۷) و در صورت امتناع صاحب مال، فقیه یا مأذون از سوی فقیه می‌تواند به جبر متوسل شود (تبریزی، اسس القضاء والشهادة، ۲۲۷).

۴-۲-۵- نکاح

خیار فسخ نکاح، فوری است (خمینی، تحریر الوسیله، ۲۹۳/۲؛ صاحب‌الجواهر، ۳۴۳/۳۰؛ محقق حلی، ۵۴۲/۲) و مراجعه به حاکم و اخذ اذن برای فسخ قطعاً نیاز به زمان دارد، بنابراین چنانچه زوجین با فوریت اقدام به فسخ نکنند، خیار فسخ از بین می‌رود؛ پس قید فوریت با اخذ اذن حاکم تراحم دارد. در این مورد نیز مفسده انتظار برای اذن حاکم بیش از مفسده کسب اذن است، ضمن اینکه امروزه قانونگذار برای اقدام خودسرانه زوجین چه در این موضوع و چه در موضوعات دیگر مربوط به بحث نکاح، طلاق و فسخ راهی باقی نگذاشته و همه احوال شخصیه از جمله نکاح، طلاق و فسخ بایستی در دفاتر رسمی دولتی و حکومتی ثبت شده^۱ تا از ایجاد بی‌نظمی و هرج و مرج در جامعه جلوگیری شود. علاوه بر این باتوجه به تصویب قوانین موضوعه مزبور، حکم فقهی مذکور ضمانت اجرایی نیز ندارد.

۱. ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی است (ماده ۲۰ قانون حمایت از خانواده مصوب

۴-۲-۶- احیای موات

در اینکه مالکیت انفال متعلق به امام معصوم (ع) است، اختلاف نظری وجود ندارد (انفال: ۱؛ طوسی، المبسوط، ۱/۲۲۷؛ مفید، ۲۷۸؛ خویی، کتاب الخمس، ۳۵۰). حضور و عدم حضور امام نیز تغییری در ملکیت امام بر انفال ایجاد نمی‌کند. بر اساس ادله ولایت فقیه، تسلط بر انفال در زمان غیبت بر عهده ولی فقیه بوده و از مناصب اوست و استفاده از انفال بدون اذن او جایز نیست. بعد از استقرار حکومت فقه به خاطر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عملاً و به طور جدی فقه تجربی به منصف ظهور رسید و فقیه در رأس حکومت اسلامی بایستی برای رفع مشکلات موجود جامعه، پاسخگو می‌بود. به همین دلیل امام خمینی در خصوص احیای اراضی موات در قبل و بعد از انقلاب دو نظریه متفاوت دارند. ایشان قبل از انقلاب بر این عقیده بودند که اراضی موات متعلق به امام (ع) می‌باشد و در زمان غیبت برای هر کسی جایز است که آن را احیا کند و احیاکننده، مالک آن است (تحریر الوسیله، ۲/۱۹۵). اما در بعد از انقلاب نظر ایشان تغییر کرده و معتقد بود که این اراضی متعلق به حکومت است و باید تحت ولایت سلطان باشد و این امر در جمیع دولت‌ها نیز رایج است (خمینی، کتاب البیع، ۳/۲۶). معظم‌له در پاسخ استفتائی که از اراضی موات شده، می‌نویسد: «امر اراضی مذکور با حکومت اسلامی است»^۱ (صحیفه نور، ۱۴/۱۱۲) که در این دو نظریه، تفاوت فقه استنباطی و فقه تجربی کاملاً مشهود است.

پژوهشگری می‌نویسد: «در صورتی که حکومت عدل اسلامی بر جامعه حکم فرما باشد، اعم از دوران حضور معصوم یا دوران غیبت، انفال در اختیار حکومت قرار دارد و کسی نمی‌تواند بدون اذن حکومت در این اموال تصرف کند اما اگر حکومت، غیراسلامی باشد تصرف در انفال بر اساس روایاتی که از ائمه (ع) رسیده است؛ چه در دوران حضور معصوم و چه در دوران غیبت، برای شیعیان مباح است» (امین فرد، ۵۴).

۴-۲-۷- تقاص

الف: در صورت تحقق شرایط تقاص مالی،^۲ به جهت رعایت مصلحت حفظ مال، از باب اضطرار، جواز تقاص صادر شده است که مسئله همان دیدگاه فقه فردی است. اما اگر شرایط مذکور در تقاص فراهم نباشد قطعاً اقدام صاحب مال، اقدام خودسرانه محسوب شده و مخل نظم عمومی است و در زمان حاکم مبسوط‌الید این حکم توجیه‌شدنی نیست.

ب: در تقاص جانی نیز وضع به همین منوال است. اثبات مهدورالدم بودن توسط آحاد مردم بسیار سخت بوده و در حد وظایف آن‌ها نیز نمی‌باشد. به عنوان مثال، برخی از فقها و محققان معاصر، ادله جواز

۱. این قانون از سال ۱۳۱۱ در ایران تصویب و اجرا شده است.

۲. پاسخ به استفتای محمدکاظم سیفیان شهردار تهران.

۳. عدم احتمال وجود فتنه، عدم وجود ضرر، عدم امکان احقاق حق از طریق محاکم، عدم دسترسی به حاکم اسلامی.

قتل در فراش را کافی ندانسته (خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۸۴/۲؛ حبیب‌زاده، ۹۴) و به‌ویژه در زمان حاضر آن را جایز نمی‌دانند، درحالی‌که درک این مسئله برای عامه مردم تقریباً محال است. لذا در سایه مصلحت عمومی و وجود حاکم مبسوط‌الید این مسئله نیز قابل بازخوانی است.

برخی از مصادیق دیگر مهدورالدم همچون توهین به مقدسات اسلامی، انکار ضروری دین و ارتکاب معاصی کبیره، اعلان جنگ علیه بلاد اسلامی و ایجاد ناامنی، تجاوز به حریم دین و مملکت و کیان خانواده و... در هیچ شرایطی پذیرفته نیست و باتوجه به اینکه این اعمال احساسات عمومی را جریحه‌دار می‌کند، اقتضا می‌کند که حاکم اسلامی برای رعایت مصلحت حفظ دین، مال، نفس و عرض و وجوب دفع متجاوز و حفظ عرض و ناموس، به‌سرعت علیه این‌گونه اعمال اقدام نماید؛ در غیر این صورت دین، مال، جان، عرض و ناموس همه فدای نظم عمومی شده و از اسلام چیزی باقی نخواهد ماند.

۴-۲-۸- حدود

اجرای حدود بر مملوک، فرزند و زوجه در زمان غیبت نیز مشمول قاعده اضطرار، رعایت مصلحت شخصی و جریان فقه در بستر فردی است. عدم استقرار حکومت اسلامی، عدم دسترسی به امام (ع) و نیز رعایت مصلحت حفظ دین در این مورد نیز جاری است. البته چنین به نظر می‌رسد که در این‌گونه احکام شاید حالت تخویف و بازدارندگی نیز مدنظر فقها بوده است، اما در صورت استقرار حکومت اسلامی و وجود حاکم مبسوط‌الید، این مسئله نیز قابل بازخوانی است.

نتیجه

بررسی متون فقهی نشان داد که بدون تردید منظور از عبارت «حفظ نظام» و «اختلال نظام» در فقه همان «نظم عمومی» مطرح در علم حقوق می‌باشد؛ به همین دلیل واژه نظم عمومی در نوشته‌های فقهای معاصر هم ورود پیدا کرده است.

طبق نظر فقها «وجوب حفظ نظام» و «حرمت اختلال نظام» از ضروریات هر جامعه‌ای است و در تمام عرصه‌های فقهی جاری بوده و بر همه احکام تقدم دارد. حفظ نظم عمومی وظیفه نظام و حاکم اسلامی است و نباید در برقراری آن هیچ خللی ایجاد شود.

دسترسی نداشتن به امام معصوم و حاکم اسلامی و استقرار نداشتن حکومت اسلامی صالح در زمان‌های گذشته، سبب نگاه فردی فقها به فقه شده؛ چراکه نظام حاکم مشروعیت نداشته است و فقها اقدام فردی بدون اذن حاکم را پذیرفته و عمل بر اساس رعایت مصالح فردی را تجویز کرده‌اند؛ در نتیجه سبب ورود احکامی مغایر با نظم عمومی شد. این‌گونه احکام در زمان استقرار حکومت اسلامی و سیطره فقه بر

امور اجتماعی و غلبه فقه سیاسی بر جامعه، مشروعیت خود را از دست داده و علاوه بر اینکه قابل دفاع نیستند، نیاز به بازخوانی جدی دارند.

برخی از احکام مغایر نظم عمومی نیز به خاطر ضرورت اقدام، فوری است. در این گونه موارد، مفسده به انتظار حکم و اذن حاکم ماندن بیش از مفسده اقدام فوری است و در حقیقت انتظار و عدم اقدام فوری، نظم عمومی را به مخاطره می اندازد. برای این احکام که از باب اضطرار است، مستندات در فقه وجود دارد.

منابع

قرآن کریم

- آل کاشف الغطاء، علی، النور الساطع فی الفقه النافع، النجف الأشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۴ق
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریر المجلة، تهران: مکتبه النجاح، ۱۳۵۹.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، المقتصر فی شرح المختصر، مهدي رجائي، چاپ اول، قم: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- احمدی و استانی، عبدالغنی، نظم عمومی در حقوق خصوصی (رساله دکتری)، چاپ اول، تهران: بی نا، ۱۳۴۱.
- اراکی، محمدعلی، توضیح المسائل، بی جا: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.
- امیدی فر، عبدالله؛ باقی زاده، محمدجواد، «دلیل عقلی منع اختلال نظام»، نشریه پژوهش های اخلاقی، شماره ۴، ۱۳۹۱، صص ۵۷ تا ۸۲.
- امین فرد، محمد؛ مشکانی، زینب، «تأثیر حکومت سیاسی بر حکم فقهی استفاده از انفال در دوران غیبت از دیدگاه شیعه»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۶۹، ۱۳۹۲، صص ۳۱ تا ۵۶.
- ایزابلو، محسن؛ میرشکاری، عباس، «تقاص»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳، زمستان ۸۹، صص ۲۹ تا ۴۷.
- بحرالعلوم، محمد، بلغة الفقیه، آل بحرالعلوم، محمدتقی، چاپ چهارم، طهران: مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ق.
- بروجردی، مرتضی، شرح العروة الوثقی (الصلاة- موسوعة الإمام الخوئی)، چاپ دوم، قم: إحياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۶ق.
- _____، شرح العروة الوثقی (الزکاة- موسوعة الإمام الخوئی)، چاپ دوم، قم: إحياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۶ق.
- بندر ریگی، محمد، منجد الطلاب، چاپ نهم، تهران: اسلامی، ۱۳۷۲.
- بنی هاشمی خمینی، محمدحسن، توضیح المسائل مراجع، چاپ پانزدهم، قم: اسلامی، ۱۳۸۶.
- بهبهانی، محمدباقر، الرسائل الفقهية، چاپ اول، بی جا: العلامة الوحید البهبهانی، ۱۴۱۹ق.

- _____، حاشیه مجمع الفائدة والبرهان، چاپ اول، بی جا: العلامة الوحید البهبهانی، ۱۴۱۷ق.
- تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الأحكام (الحدود والتعزیرات)، چاپ سوم، قم: دار الصدیقة الشهیده، ۱۳۸۷.
- _____، اسس الحدود والتعزیرات، چاپ اول، قم: مهر، ۱۴۲۷ق.
- _____، اسس القضاء والشهادة، چاپ اول، بی جا: بی نا، ۱۴۱۵ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، روش جدید در مقدمه عمومی علوم حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶.
- جواهری، محمد، القضاء و الشهادات (تقریر بحث السید الخویی)، چاپ اول، قم: الإمام الخوئی، ۱۴۲۸ق.
- حاج زاده، هادی، «آشنایی با مفهوم حقوق عمومی»، پژوهشکده شورای نگهبان، شماره مسلسل ۱۳۹۳۰۰۶۲، ۱۳۹۳.
- حبیب زاده، محمدجعفر؛ بابایی، حسین، «قتل در فراش»، پژوهش های حقوق تطبیقی، شماره ۴، ۱۳۷۸، ص ۹۴.
- حدادی، مهدی، «مقایسه مفهوم و کارکرد نظم عمومی در نظام حقوق بین الملل با نظام های حقوق ملی»، نشریه حقوق خصوصی، شماره ۱۶، سال هفتم، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۵۷ تا ۱۸۴.
- حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد، مفتاح الكرامة، چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
- خرسان، محمدعلی، محاضرات السید الخویی فی الموارث، چاپ اول، السبطن (ع) العالمیة، ۱۳۸۲.
- خمینی، روح الله، الاجتهاد والتقلید، چاپ اول، تهران: تنظیم ونشر آثار الإمام الخمینی، ۱۳۷۶.
- _____، کتاب البیع، چاپ اول، تهران: تنظیم ونشر آثار الإمام الخمینی، ۱۴۱۲ق.
- _____، توضیح المسائل، چاپ نهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- _____، تحریر الوسیله، چاپ دوم، نجف: الآداب، ۱۳۹۰ق.
- خمینی، مصطفی، الطهارة الکبیر، چاپ اول، تهران: تنظیم ونشر آثار الإمام الخمینی، ۱۴۱۸ق.
- _____، مستند تحریر الوسیله، چاپ اول، تهران: تنظیم ونشر آثار الإمام الخمینی، ۱۳۷۶.
- _____، ثلاث رسائل، ولایت فقیه، تهران: تنظیم ونشر آثار الإمام الخمینی، ۱۳۷۶.
- خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، چاپ اول، قم: مکتبه الداوری، بی تا.
- _____، کتاب الخمس، قم: العلمیه، ۱۳۶۴.
- _____، صراط النجاة، به تعلیق: میرزا التبریزی، چاپ اول، بی جا: برگزیده، ۱۴۱۶ق.
- _____، منهاج الصالحین، چاپ بیست و هشتم، قم: مهر، ۱۴۱۰ق.
- _____، تکملة منهاج الصالحین، چاپ بیست و هشتم، قم: مهر، ۱۴۱۰ق.
- _____، مبانی تکملة المنهاج الصالحین، چاپ دوم، قم: العلمیه، ۱۳۹۶ق.
- خویی، محمدتقی، شرح العروة الوثقی (موسوعة الإمام الخویی)، قم: إحياء آثار الإمام الخویی، ۱۴۲۶ق.
- خوانساری، احمد، جامع المدارك، علی اکبر الغفاری، چاپ دوم، قم: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ق
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، بی جا: مؤسسه لغت نامه دهخدا، بی تا.

- روحانی، محمدصادق، توضیح المسائل، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- روحانی، محمد، المسائل المنتخبة، بیروت: مكتبة الإيمان، ۱۴۱۷ق.
- سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الأحكام في بيان الحلال والحرام، چاپ چهارم، بی‌جا: مكتب آية الله العظمى السيد السبزواری، ۱۴۱۳ق.
- سید رضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، چاپ دوم، بی‌جا: امام علی(ع)، ۱۳۶۹.
- سیستانی، علی، المسائل المنتخبة، چاپ سوم، قم: مكتب آية الله العظمى السيد السيستاني، ۱۴۱۴ق.
- _____، توضیح المسائل، چاپ چهارم، قم: مهر، ۱۴۱۵ق.
- شهبازی نیا، مرتضی؛ تفرشی، محمدعیسی؛ علمی، حسین، «مفهوم نظم عمومی در حقوق بین الملل خصوصی و جایگاه آن در داوری تجاری بین المللی»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، بهار ۱۳۹۲، صص ۹۳ تا ۱۱۱.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، چاپ اول، قم: مكتبة الداوری، ۱۴۱۰ق.
- صابری همدانی، احمد، الهدایة الی من له الولاية، تقرير درس سيد محمدرضا گلپایگانی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۸۳.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام، علي آخوندي، چاپ نهم، طهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۸.
- صادقی، محسن، «مفهوم و اعمال نظم عمومی در مراجع قضایی و شبه قضایی و جلوه‌های نوین آن»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸، تابستان ۸۴.
- صدر، رضا، الإجتهد والتقليد، چاپ اول، قم: النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۲۰ق.
- طباطبایی، علي بن محمد، رياض المسائل، چاپ اول، قم: النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۹ق.
- طباطبائي يزدي، محمداظم، العروة الوثقى، چاپ اول، قم: النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۲۳ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲.
- طوسی، محمدبن حسن، المبسوط، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، ۱۳۸۷.
- _____، التبيان في تفسير القرآن، چاپ اول، بی‌جا: مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۹ق.
- _____، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، قم: انتشارات قدس محمدي، بی‌تا.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، تلخیص المرام في معرفة الأحكام، ابراهیم البهادری، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ق.
- _____، تحرير الأحكام، چاپ اول، قم: الامام الصادق، ۱۴۲۰ق.
- _____، تذكرة الفقهاء، چاپ اول، قم: آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- علوی، عادل، القصاص على ضوء القرآن والسنة (تقرير بحث السيد المرعشي)، قم: مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۱۵ق.
- علی دوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، چاپ اول، بی‌جا: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.

- عمید، حسن، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران: راه رشد، ۱۳۸۹.
- غروی، علی، شرح العروة الوثقی - التقليد (موسوعة الإمام الخوئی)، چاپ دوم، قم: إحياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۶ق.
- _____، شرح العروة الوثقی - الطهارة (موسوعة الإمام الخوئی)، چاپ دوم، قم: إحياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۶ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، نهاية التقرير في مباحث الصلاة، چاپ دوم، قم: مركز فقه الأئمة الأطهار، ۱۴۲۰ق.
- فخرالمحققین، محمدبن حسن، إيضاح الفوائد، چاپ اول، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۸۷.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، مهدي مخزومی، ابراهیم سامرانی، چاپ دوم، بی جا: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
- قدیری، محمدحسن، کتاب البیع، تقرير بحث السيد الخميني، چاپ اول، بی جا: تنظيم ونشر آثار الإمام الخميني، ۱۳۷۶.
- قزوینی زنجانی، ملاعلی، صیغ العقود والإیقات، چاپ اول، قم: شکوری، ۱۳۷۲.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، چاپ سوم، بی جا: بی نا، بی تا.
- گلبایگانی، محمدرضا، کتاب القضاء، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۱۰ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، چاپ دوم، تهران: استقلال، ۱۴۰۹ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، چاپ اول، قم: آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- مدنی کاشانی، رضا، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، چاپ دوم، بی جا: الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- مدنیان، غلامرضا؛ رحمت اللهی، حسین؛ خالقی دامغانی، احمد، «امکان یا امتناع تبیین مفهوم نظم عمومی در حقوق»، نشریه پژوهش های حقوق تطبیقی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۱۵، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۳۳ تا ۱۵۲.
- مروارید، علی اصغر، الینایع الفقهیة، چاپ اول، لبنان: دار التراث، ۱۴۱۰ق.
- مغنیه، محمد جواد، الفقه علی مذاهب الخمسة، قم، مؤسسة الصادق، الطبعة السابعة، ۱۴۱۲ و ۱۹۸۲ م.
- مفید، محمدبن محمد، المقنعة، چاپ دوم، قم: الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، بحوث الفقهیة المهمة، چاپ اول، قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۰۲ق.
- ملک افضلی، محسن، «مفهوم نظام و کاربرد آن در فقه و اصول»، مجله مطالعات اسلامی: فقه و اصول، شماره ۸۸/۱، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۲۵ تا ۱۵۰.
- منتظری، حسینعلی، توضیح المسائل، چاپ شانزدهم، بی جا: تفکر، ۱۳۷۷.
- _____، دراسات فی ولاية الفقيه، چاپ اول، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- _____، نظام الحكم فی الإسلام، قم، بی نا، الأولى، ۱۴۱۱ ش.
- موسوی اصفهانی، حسن، وسیله النجاة، چاپ اول، تهران: تنظيم ونشر آثار الامام الخميني، ۱۴۲۲.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، جامع الشتات، چاپ اول، بی جا: کیهان، ۱۳۷۱.

میلانی، محمدهادی، محاضرات في فقه الإمامية (الخمس)، فاضل الحسيني الميلاني، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۰۰ق.
نجفی مرعشی، شهاب‌الدین، القول الرشید في الاجتهاد والتقليد، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۳۸۰.
وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
ورعی، سیدجواد، «قاعدة اختلال نظام، مفاد و قلمرو آن در فقه»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره اول، بهار ۱۳۹۳، صص ۵ تا ۳۲.

نرم افزارها:

مکتبه اهل البيت، الشامله، صحيفه نور.